

آیت الله مشکینی



متصدیان تعلیم و تربیت بشر

جلال و کوهی از عظمت و بلندی و آسمانی از وقار و اخلاق می بیند، و بحقیقت روشن میشود که تسل بشری پس از گذشت زمانی در حدود هفت هزار سال از تولدش باید بنا اعتراف بکودکی خویش در کلاس اول انسانیت در برابر این معلمان معنویت و عرفان و ابعاد غیرمتناهی صفات انسانی و الهی آنان خاضع شود و از یادش نرود که آن بزرگ حکیم، و متاله عظیم و قدیم، لقمان تمام انسان، و انسان حقیقی مجسم در لقمان بفرزند نسل و نسبی و بلکه بفرزند هر نسل و نسبی چنین می گفت:

«فرزندم در مقابل این معلمان برای تکامل برخیز و برای تعلم بشناس این آنچنان نزدیکش شو که زانویت مزاحم زانویشان و گوشت آماده بیانشان و قلبت مپای تعالیشان و روانت همراه پروازشان و مرغ جاننت قرین اشیاشان گردد». و اگر چنین باشیم - و نه موقت بلکه دائم و پیوسته - آنگاه میسر است که حظی از اوج کمالات آنها را دریابیم.

از سخن تاحدی بدور افتادم. آنها در مرحله تربیت، تعالیمشان توأم با رحمت بود و براستی و نه بظاهر آنها بشر را فرزندان خویش می دیدند و روح آموزش و تعلیم و تدریسان، مهر و عنایت بود.

من اولاً بخود تلقین میکنم و سپس بهمه کسانی که در معرض این هستند که فردی و یا افرادی را زیر نظر بگیرند - و بسیار اندک اند کسانی که چنین نباشند - توصیه میکنم که در این فضیلت دقت کنند و این رویه را درباره فرزندان جسمی و

والا ترین مریبان بشر سلسله پیامبران حق اند. آنها در تمام خصال تربیت و فضائل انسانی، أسوه و الگو و نمونه اند و افرادی که باید بشرها در همه جنبه های انسانی و کمالات روحی و آداب و رسوم و رفتار و کردار خویش بدانها رجوع کنند و از آنها قرا بگیرند و دنباله رو آنان باشند، فقط این دسته هستند و غیر اینها هر انسان مشخص و فوق العاده و نابغه ای، انسان یک بعدی و محدود و آسیب پذیر و غیر قابل اعتماد در اغلب ابعادشان می باشد.

در گذشته معروض افتاد که: اینان استادان حقیقی و معلمان بی نقص بشرند و از جهات مختلف و ابعادی که آنها واجدند بر ما یعنی بر جامعه بشریت است که فضائل روحی و روش تکامل و خودسازی و تربیت و آموزش و انسان سازی و جامعه پروری را فراگیریم چه آنکه اعزام این طائفة عظیم جر بمنظور تعالی و تکمیل ساکنان عالم ناسوت نبوده و نیست.

علاوه بر آنچه قبلاً نگارش یافت یکی دیگر از اوصاف کمال این معلمان آنکه تعلیم و تربیتشان توأم با کمال مهربانی و رأفت و عطف و علو روح و گذشت از همه اسانه ادبها و حقوق شخصی خودشان میباشد. انصاف مطلب آنکه در این باره هر چه انسان بیشتر تأمل میکند و از کردار آنان آگاه تر میشود، تعجب و تحیرش بیشتر و عظمت روح آنان روشن تر و اینکه انسان کامل چیست و چگونه باید باشد برای متأمل واضح تر میگردد.

اینجا است که هر انسانی خود را در مقابل دریائی از شکوه و

روحی و قانونی و حقوقی و بلکه همه دوستان خویش مرعی دارند. و بی تردید نتیجه مطلوبی بسرعت خواهند گرفت.

در جلد ۱۱ بحارالانوار چاپ کمپانی ص ۱۱۴ محمد بن شحام که مردی از اهل کوفه بوده و برای تشریف به حریم کعبه معبود، راهی مکه بوده میگوید: در مدینه امام صادق (ع) مراد در حال نماز دیدند، پس از نماز مرا بحضورشان خواندند. اهل کجائی؟ من از دوستان و موالیان شما خانواده‌ام. از کدامین دوستان ما؟ از اهل کوفه. در آنشهر چه کسی از یاران ما را میشناسی؟ بشیر نبال و خاندان او را، رفتار آنها با تو چگونه است؟ بسیار خوب است و جداً مورد عنایت آنها هستم. فرمود: آری آنکس بهترین مسلمان‌ها است که رسیدگی و کمک و سودش بمسلمین بیشتر باشد. ای محمد! بخدا سوگند تا حال چنین اتفاقی برایم نیفتاده شی را صبح کنم که حق انسانی در اموال من بوده و من پرداخت نکرده باشم. محمد! چه اندازه خرج سفر همراه داری؟ دو یست درهم. بیاور ببینم، پولها را در برابر آنحضرت نهادم، مقدار سی درهم نقره و دو دینار طلا بر روی آنها گذاشت، محمد امشب شام را نزد من باش، من آنشب را در حضور حضرتش گذراندم از فردا یک روز بحضورشان نرفتم کسی را دنبال فرستاد و احضارم فرمود. محمد! چرا دبروز پیش من نیامدی، بر من ترحم کردی؟ کسی از ناحیه آنجناب نیامد و بمن چیزی نگفت. محمد من هر روز تا مدتی که در این شهر هستی فرستاده خودم بسوی تو هستم، محمد چه غذایی را دوست داری؟ شیر!! آنحضرت برای من گوسفندی شیده بخرید. عرضه داشتم: دعائی برای من تعلیم فرما. فرمود، «با من ارجوه لکل حیروا من سعفه عند کل شرم...» دعا را تا آخر بیان فرمود و جمله آخر وی این بود که: خداوند! موی سپیدم را بر آتش جهنم حرام کن. آنحضرت پس از دعا ریش مبارک را بدست خویش بگرفت و آنجناب گریست که همه کف و دستش از اشک چشمش پر گردید:

حال در ضمن اینکه عواطف بی پایان این رهبر بزرگ عالم تشیع نسبت به یک شاگرد ناشناسش روشن میشود. فهرست دروس آنحضرت در مدت چند جلسه بقرار زیر است:

۱- جذب شاگرد با اندک تناسبی که احتمال لیاقت و رشد در چهره وی مشاهده شود و این روش بی ریزی برنامه سواد آموزی را با طرزی عجیب تعلیم میکند.

۲- جستجو از روابط یاران و دوستان و ابلاغ این هدف که انسانهای کامل و هم کیشان یک مکتب باید پیوسته از حال یکدیگر مطلع باشند و پرس و جو کنند و این برنامه در مکتب انبیا از اهم مطالبی است که آیات و اخبار متواتر گویای لزوم و مؤکد مواظبت آن است.

۳- رسیدگی و یاری انسانها بوضع همدیگر و رساندن سود و اعانت کامل که فرمود: «خیر المسلمین من وصل واعان و نفع». امتیاز هر فردی از افراد مسلمین را بدان تشخیص ده که صله و یاری و نفعش بمسلمانها بیشتر باشد که امام فرمود: «المؤمن قلیل الموثه کثیر الموعونه» مومن در باره مصارف داخلی خویش ساده و کم خرج تر و اعانت و خیراتش وسیع و بیشتر باشد.

۴- تا کید شدید و توصیه اکید در پرداخت حقوق دیگران بطوریکه حتی المقدور یک شب هم سر بر بالش نگذارد در حالیکه حقی از حقوق مردم بر عهده او باشد چه آنکه ممکن است در فردای آن شب توفیق بر انجام آن وظیفه نیاید و چه بسازند آنانکه روز را شب نکردند و آنان که شب را بروز نرسانند و از آنان بیشتر کسانی که نه به این نکته توجه دارند و نه بر آن اهمیت فائند آری آنحضرت فرمود: «ما بت لیله قط واللّه و فی مالی حق یألتنه» به الله سوگند شی بر من نگذشت که در حال مسئولیت از حق کسی باشم، (ضمناً تذکره هم حداقل باید بدهی کسیکه مطالبه میکند و شما قدرت پرداخت آنرا دارید تاخیر نیندازید چه آنکه هر شخصی در مدتی که حق طلبکار را نپرداخته در نفرین فرشتگان خداوند است.)

۵- پرسش و تفحص از وضع مالی هم کیشان در صورتیکه احتمال میدهد او در تنگی زندگی قرار دارد و عفت اخلاقی اش اجازه اظهار حال نمی دهد بویژه از مسافران که این طائفه بالخصوص در آیات قرآنی مورد اهمیت قرار گرفته و حتی حقوق و مالیاتی در اسلام برای تامین حال مسافرانی که دستشان از اموال خویش کوتاه شده است تعیین گردیده.

۶- حتی المقدور هر انسانی باید خانه خود را بوسیله پذیرائی دوستان و میهمانان و خاصه کسانی که از وطن و زندگی خود دوراند مزین و پربرکت سازد و از آوردن مهمان

آن کسی که طبع را قمار خود قرار داد، حقاقت به نفس خود رواه کرده است. ایضا طبع به اشتباه به نفس خود را

خوشحال شدم، یکی مثلا اینکه بر کش بودم، و دیدم یک

و نوازش وی مضایقه نوزد. و اسلام در این قسمت سخن بطرز اوفی گفته و مسلمین را باین نحوه مساوات و موااسات و معاونت دعوت فرموده و ترغیب و تشویقی که در این مکتب راجع باین موضوع انجام یافته در هیچ مکتب و مذهب و ملی دیده نشده است و امروز در دنیا بین ملل مختلف جهان مسلمین را بمهمان دوستی معرفی میکنند. و کیفیت بذیرائی علمی «علیه السلام» از مهمانان خویش در وقایع مختلف و روایات زیاد شگفت انگیز است.

۷- ملاقات دوستان باید بدون بهره برداری علمی و خالی از دانش و معارف نباشد و دعائی که راوی حدیث فوق فرا گرفت، نتیجه یک ملاقات و سؤال است که تا امروز از آن بهره برداری میشود و اصولا اسلام بهمه پیروانش توصیه میکند که همواره و هر در حال و در هر مکان و زمان باید طرح صحبتش از علم و دانش و لو بمقدار ضروری انجام گیرد و هیچ مجلس و محفلی خالی از افاده و استفاده نمود چه مسائل عقیدتی و اخلاقی باشد و چه مسائلی اجتماعی و اقتصادی، چه راجع بحل مشکلی از مسائل مذهبی باشد، و چه راجع بگشودن گرهی از امور دنیوی، شما می بیند آن شاگرد پیرو مکتب اسلام درگیر و دار جنگ از علی علیه السلام مسئله قضا و قدر و جبر و تفویض می رسد و آن شاگرد دیگر این مکتب از امام حسن (ع) در حالت احتضارش موعظه و تبلیغ احکام می طلبد و آن راد مرد بزرگ اسلام و اولین شهید محراب در لحظات آخر عمرش علوم و معارف را بعنوان وصیت القاء مینماید. و بالحمله جلسه افرادی که خالی از بهره معنوی باشد شبیه مجامع حیوانی و مجلس انسی که در آن سخن از معارف و دانش بمیان آید از جلسات فرشتگان محسوب میگردد.

۸- باید انسان طالب کمال پیوسته ابزار و وسائل نوشتن و یادداشت مطالب را همراه داشته باشد و هر سخن و کلامی که شامل فن و دانشی باشد این یادداشت کند، چه آنکه هر دانش بمتابه برنده زیبایی وحشی است اگر در قفس کتابت قرار نگیرد از کف فکرت انسان خواهد رفت. از محقق نابغه شیخ محمد حسین اصفهانی نقل شده که میگفته: در برخی از شبها که چراغ را خاموش کرده و در رختخواب می آریمد

ناگهان نکته ای در رابطه با مطالب درسی مورد مطالعه بخاطرم میرسید از جا برمیخاستم و چراغ را - که شما میدانید در آن زمان چراغها چگونه بود روشن نمودن آنها چطور- روشن میکردم و آن را یادداشت میکردم.

۹- آخرین ملاقات و وداع دوستان باید با یاد حق و دعا و توصیه بتقوی و رعایت اصول اسلامی و انسانی باشد.

و بالجمله معلمان دلنواز بشر که روش درشان و چگونگی تعلیم و تربیتشان و روح پر از ایمان و مملو از عظمت و صفایشان و قلب آکنده از مهر و محبت و انسان دوستی و انسان پروریشان و خضوع و تواضع و فروتنی در پیشگاه خالق و امتشان و سخنان ساده و پیر محتوی و ارزنده و روان پرورشان و بالاخره همه حرکات وجودشان آنچنان بود که از خودشان رسیده است «الی الله تدعون و علیه تدلون» تعلیمشان توحید است و زهنمودشان حق «من اتاكم نجی و من لم یأتکم هلك» پیروانشان بی تردید ناجی و کامیاب و دور از راهشان بی شک منحرف و نابود.

در خاتمه عرایض لازم میدانم بهمه برادران و خواهران توصیه کنم که همت و الای خود را در این مصروف دارند، راه این هادیان راستین حق را خوب دریابند و نیکو پیروی کنند و اگر امروز دستشان بدامن آنها نمی رسد باید بی تردید سراغ کسانی که در این طریق تخصص دارند یعنی روحانیت آگاه و بیدار و بی هوا و پیرو خالص راه آنها بروند و بدانند که جز این راهی در طریق تحصیل رضای خداوند و رسیدن به هدف انسانیت و یافتن مقام والای خلیفه اللهی نخواهند یافت.

پرورد گارا! تو خود ما را در این جهان آوردی و بار سنگین تکلیف و معرفت را بردوش ما نهادی و ما را به پیروی از هادیان راهت و سفرای در گاهت فرمان دادی و پاداشی بس فراوان برای انجام این امر خطیر مقرر داشتی، اینک ما با بینش و بصیرت و حس تکلیف و مسئولیت در این راه قدم نهاده ایم بذات اقدس توکل میکنیم و از عنایت خاصت که شامل هر جوینده ای است استمداد می طلبیم. ما را آن کن که باید باشیم و آن بخش که بصالحان بخشیدی و آنجا بر که دوستانت را خواهی برد و از زلات و لغزشهایمان در گذر که خود میدانی طبیعت سرکش هر انسانی خالی از خطا نبوده و نخواهد بود. سلام بر بندگان صالح خداوند.